



عابدین درویش‌پور^۱

مهرداد امیری^۲

خوانش توصیفی - تحلیلی تأثیر ولایت تکوینی اهل بیت علیهم‌السلام بر تهذیب نفوس*

چکیده

ولایت تکوینی یکی از مراتب و شئون نبوت و امامت است که ابعادی گسترده دارد. دخل و تصرف تکوینی در نفس انسان‌ها برای مهذب شدن و تغییر باطن از جمله ابعاد این نوع ولایت به‌شمار می‌آید. بر این اساس، اولیاء الهی با علم و قدرتی که از جانب خداوند متعال به ایشان اعطا شده، با علم به ضمیر انسان‌های مستعد قادر به تغییر نفوس آن‌ها می‌باشند. نقش تکوینی اولیاء الهی در تحول باطن و تهذیب نفوس، هم نقش فاعلی عام و هم نقش فاعلی خاص است. در نقش فاعلی عام، اولیاء الهی سبب و واسطه رسیدن فیض الهی به همه مخلوقات از جمله انسان‌ها هستند که این مختص به چهارده معصوم می‌باشد. نقش فاعلی خاص که نمود آن در تصرفات تکوینی اولیاء الهی دیده می‌شود، به دو قسم حداکثری و حداقلی تقسیم می‌گردد. نقش حداکثری هدایت به امر و ایصال به مطلوب (ایصال الی المطلوب) تعبیر می‌شود. معنای حداقلی خاص، جایی است که شخص هنوز به این قابلیت دست نیافته است؛ در اینجا گاه، ولی خدا با تصرف در کائنات، مسیر تهذیب نفس را برای وی هموار می‌سازد تا او با گوهر ذاتی خود یعنی اختیار، راه بپیماید و قابلیت هدایت خاص را پیدا کند. جستار پیش‌رو با نگاهی توصیفی - تحلیلی، جوانب مختلف مفهوم ولایت تکوینی را تشریح نموده و چرایی تأثیر ولایت تکوینی امام بر تهذیب نفوس را تبیین می‌کند.

واژگان کلیدی: امام، ولایت تکوینی، تهذیب، نفوس، هدایت.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۱۶

۱. استادیار دانشگاه لرستان مدیر گروه معارف و الهیات اسلامی (نویسنده مسئول) darvishpour.a@lu.ac.ir

amiri.m@lu.ac.ir

۲. استادیار دانشگاه لرستان



مقدمه

یکی از مهم‌ترین مسائل چالش‌برانگیز عالم اسلام، مسئله امامت است که گستره و فروع بسیار دارد. یکی از این ابعاد، ولایت تکوینی است که از جنجالی‌ترین مباحث اعتقادی شیعی می‌باشد. ولایت از مراتب توحید ربوبی است. (بقره/ ۲۵۷، اعراف/ ۲۷) و به باور بسیاری از متفکرین شیعی، نبی و امام از جانب خداوند افزون بر ولایت تشریحی دارای نوعی از ولایت تکوینی می‌باشند.^۱

گروهی از معاصران تحت تأثیر تفسیر وهابی از توحید افعالی، هرگونه وساطت فاعلی از مخلوقات را منتفی دانسته و در نهایت ولایت تکوینی پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام را نفی کرده و آن را مستلزم غلو و خروج از دایره توحید برشمرده‌اند. (برقعی، بی تا: ۴۶) و برخی دیگر نیز با قرائتی جدید از ختم نبوت، ولایت تکوینی امام را با اصل خاتمیت نبی اکرم صلی الله علیه و آله در تعارض دانسته‌اند. (سروش، ۱۳۸۵: ۱۴۴) این گروه، هرگونه قدرت و توانایی ائمه علیهم السلام برای تصرف در امور تکوینی را انکار می‌کنند. (نفتازانی، ۱۳۷۰، ۲: ۱۰۶) هرچند برخی دیگر از مخالفان، ولایت تکوینی را در راستای علت غایی تفسیر کرده و نفی ولایت را لزوماً به معنای انکار همه فضایل امامان معصوم علیهم السلام نمی‌دانند، بلکه در نگاه آنان خداوند متعال به واسطه برکت وجود اهل بیت علیهم السلام تصرفاتی در جهان آفرینش صورت داده که امام، خود، فاعل حقیقی این تصرفات نیست. (طیب، ۱۳۷۸، ۷: ۱۲) در مقابل، برخی ولایت را از شئون مهم وجود امام و خلیفه‌الله برشمرده و هدایت باطنی را شعبه‌ای از ولایت تکوینی او می‌دانند. (طباطبائی، ۱۳۷۴، ۱: ۴۱۱) از این رو به نظر می‌رسد تعیین حدود و گستره این نوع ولایت از جمله مباحث دامنه‌دار کلامی و فلسفی به‌شمار می‌آید. (رضوانی، ۱۳۶۷: ۲۷) از سوی دیگر این مفهوم، به‌ویژه در متون دینی و کلامی سابقه چندان نادارد؛ از این رو باید مقصود از این اصطلاح را به‌خوبی تبیین نمود، اگرچه برخی از عالمان دینی مصادیقی برای ولایت تکوینی ذکر کرده‌اند. (مکارم، ۱۳۶۷، ۹: ۱۶۳) جستار پیش‌رو در پی آن است با بررسی مفهوم ولایت تکوینی و اقوال مختلف در این حوزه، به تبیین کیفیت اثرگذاری ولایت تکوینی امام در تهذیب نفس بپردازد.

۱. ولایت تکوینی

۱-۱. مفهوم ولایت تکوینی

قرآن کریم مسئله ولایت و سرپرستی بر مؤمنین را در آیات مختلف تبیین نموده است (حدید/ ۱؛ آل عمران/ ۶۱؛ حج/



۱۳) «ولایت» دارای گستره معنایی وسیع بوده و از واژه‌های رایج و کاربردی قرآن کریم است که اوج معنای آن به خداوند متعال اختصاص داشته، مرتبه عالی آن مخصوص نبی و امام است و مراتب نازلۀ آن مؤمنین را دربرمی‌گیرد. ولایت در کلمه ولی ریشه دارد و لغت‌شناسان آن را به معنای قرار گرفتن دو شیء در کنار هم بدون فاصله تعبیر کرده‌اند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۷: ۸۸۶) برخی دیگر افزون بر معنای قرار گرفتن دو چیز، به رابطه میان آن دو نیز تأکید نموده‌اند. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۱۰۴) و برخی نیز با اشاره به چگونگی نوع این رابطه، از آن با تعبیری همانند قرب، همسایه، نصرت، محبت، تدبیر و هم‌قسم یاد کرده‌اند. (ابن بطریق، ۱۴۰۷: ۱۰-۹) بر اساس کاربرد ولایت در آیات و روایات می‌توان نتیجه گرفت که وجه مشترک این معانی، قرب و نزدیکی است که تنها در بردارنده نزدیکی مادی و مکانی نیست، بلکه قرابت‌های معنوی را نیز دربرمی‌گیرد. (طباطبایی، ۱۳۸۷، ۶: ۱۲) بنابراین ولی، به جهت قرب و منزلت در پیشگاه خداوند دارای حقی است که دیگری ندارد و می‌تواند به‌اذن خداوند تصرفاتی داشته باشد.

لغت «تکوین» که به احداث، ساختن و صورت دادن معنا شده است (صلیبیا، ۱۳۹۳: ۱۰۳) در ترکیب با ولایت عموماً به معنای سرپرستی و تصرف عینی در موجودات جهان تفسیر می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۲۴) ولایت تکوینی اولیا الهی برگرفته از ولایت خداوند و به اذن اوست که در محدوده هدایت انسان‌ها صورت می‌گیرد. (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۹: ۱۷۳) بنابراین ولایت تکوینی امام، مقام قرب الهی است که از طریق پیمودن صراط بندگی حاصل شده و این قرب، باعث ظهور معنویت خاص و منشأ آثار بیرونی می‌شود، بنابراین امام معصوم علیه السلام، دارای مقام قدرت تصرف در امور و سرپرستی موجودات جهان می‌شود، به گونه‌ای که موجودات جهان در حد ولایت ولی، تابع و فرمان‌بر او می‌گردند و این همان اثر بیرونی ولایت تکوینی است که با اجازه خداوند متعال روی می‌دهد.

۱-۲. منکران ولایت تکوینی

با اینکه ولایت تکوینی از مهم‌ترین جنبه‌های امامت به شمار آمده و حد مشترک با نبوت است، (همایی، ۱۳۸۶: ۸۹۴) اما گروهی، هرگونه تصرف تکوینی و تأثیر معنوی امام علیه السلام در عالم هستی را انکار کرده و علیت فاعلی را در خداوند منحصر دانسته‌اند. مکتب کلامی اشاعره موافق این دیدگاه است. (تفتازانی، ۱۳۷۰، ۲: ۱۰۶) گروهی دیگر اگرچه اصل علیت در نظام آفرینش را پذیرفته‌اند، پذیرش نقش فاعلی و ایجاد برای انبیاء الهی و امامان علیهم السلام



و تصرف در عالم هستی را مستلزم محذوراتی مانند منافات با توحید افعالی، غلو و تفویض می‌دانند. (ابن عثیمین، ۱۴۱۶: ۱۵)

گروه دیگر ضمن پذیرش مفهوم وساطت فیض ائمه معصومین علیهم السلام، این مقام و فضیلت را در راستای علّیت غایب تفسیر می‌کنند. در این نگاه، شخصیت نبی و امام، هیچ‌گونه دخالتی در معجزه و کرامت ندارد، بلکه نقش او فقط پرده‌نمایی است که ذات احدیت، به‌نحو مستقیم و بدون واسطه آن را به وجود می‌آورد. (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱: ۱؛ ۶۳-۶۴) از این رو با استناد به آیات توحیدی قرآن کریم، ولایت تکوینی را از غیر خدا نفی می‌کنند. (طیب، ۱۳۷۸: ۹۳؛ صالح، ۱۳۹۵: ۸۷)

۱-۲-۱. ولایت تکوینی اهل بیت منافی توحید افعالی

این گروه از مخالفان اصل ولایت تکوینی، با استناد به آیات متعددی از قرآن کریم همانند آیه ۲۵۷ سوره بقره، آیه ۷ سوره اعراف، آیه ۶۸ سوره آل عمران، آیه ۱۱ سوره محمد، آیه ۴۰ سوره انفال، آیه ۲۲ سوره حج، آیه ۴ سوره تحریم و آیه ۱۱ سوره رعد، ضمن اشاره به ولایت و سرپرستی خداوند در جهان هستی، اساساً علّیت فاعلی را در خداوند منحصر دانسته و براساس برداشتی از مفهوم توحید افعالی، آن را تسلط مطلق اراده خداوند بر همه جهان پنداشته‌اند. براین اساس، موجودات عالم چه از نظر ذات و چه از نظر فعل، کاملاً مسبوق به اراده الهی هستند، پس اساساً در نظر گرفتن چیزی غیر از تسلط مطلق الهی به هر نحوی، شرک در توحید افعالی به شمار می‌آید؛ از این رو هرگونه تأثیر فاعلی و معنوی ائمه معصومین علیهم السلام را انکار می‌کنند. (بیضاوی، ۱۴۱۰، ۱: ۴۳۵؛ قوشجی، ۱۳۸۱: ۳۶۸) اگرچه این گونه تصرفات تکوینی با توحید منافاتی ندارد، چون در طول فاعلیت خداوند بوده و به اذن او صورت گرفته است. (صفری فروشانی، ۱۳۸۲: ۳۸۲-۳۸۰)

۱-۲-۲. ولایت تکوینی اهل بیت علیهم السلام مستلزم غلو

یکی از آسیب‌های جدی که در طول تاریخ، ادیان و مذاهب دینی را تهدید می‌کند، پدیده غلو و افراط‌گرایی است. (مشکور، ۱۳۸۵: ۱۵۱) برخی از متفکرین، غلو را از جهات مختلفی از جمله غلو در دوستی و غلو در عقیده و عمل، و غلو در ذات و خصوصیات آن، تقسیم کرده‌اند. (سامی‌النشار، ۱۹۷۷، ۲: ۶۷) آنچه که در ولایت تکوینی مستلزم غلو



می‌گردد، غلو ذاتی و صفاتی امام است که به مقام الوهیت و ربوبیت امام علیه السلام و پذیرش تصرفات عینی و واقعی ایشان در مسائل واقعی منجر می‌گردد که این خود با توحید ربوبی الهی منافی است. (مدرسی، ۱۳۸۶: ۸۸-۸۷) در حقیقت این ولایت به معنای واگذاری و استقلال نیست، بلکه ولایت آنها از نوع ظهور و تجلی است. یعنی ولایت معصومین علیهم السلام همان ولایت خداوند است که در آنها ظهور و جلوه کرده و به اذن و فرمان خداوند رخ می‌دهد؛ از این رو پیروی از آنها بر اساس آیه «اولی الامر» و همچنین آیه ولایت، همانند ولایت خداوند بر همه لازم است. (حسینی، ۱۳۹۰: ۹۸)

۱-۲-۳. مستلزم تفویض

برخی از منکران با تکیه بر آیات قرآن (یونس/۳؛ بقره/۲۵۵؛ انفال/۲۴؛ سجده/۵) ولایت تکوینی را برای امام علیه السلام مستلزم کفر و تفویض دانسته و آن را از نتایج تلقی صدرایی از مسئله امامت می‌دانند. (مدرسی، ۱۳۸۶: ۱۰۷) و معتقدند همه اقسام خلق، حتی معجزه، مختص فعل خداست و تفویض در تکوین، هرچند فی الجمله، پذیرفتنی نیست. (درچه‌ای، ۱۳۹۰، ۷: ۱۶۲)

براین اساس، انسان موحد، ستایش خدای واحد را سرلوحه تمام شئون زندگی خویش قرار داده و عالم هستی را سراسر تجلی خدایی واحدی می‌داند که سعادت و رستگاری تنها در گرو اذعان به یگانگی او اوست، بنابراین هرگونه باور به واگذاری و تفویض امور تکوینی عالم، به مخلوقات حتی انبیاء و امامان معصوم علیهم السلام نوعی شرک تلقی می‌شود، چنانچه امام رضا علیه السلام نیز در روایتی تأکید دارند که «هر کسی گمان کند خداوند روزی خلاق را به حجت‌های خود واگذار نموده، به تفویض قایل شده و در نتیجه، مشرک است.» (صدوق، ۱۳۸۷، ۱: ۱۳۴) همچنین بر اساس روایتی از امام صادق علیه السلام در پاسخ به پرسشی از شخصی که معتقد به تفویض بود، وی را دشمن خدا و دروغگو نامید. (صدوق، ۱۴۱۴: ۱۰۱)

۱-۳. قائلان به ولایت تکوینی

در مقابل منکران ولایت تکوینی قائلان به ولایت با در نظر گرفتن گستردگی شئون هدایت، امام علیه السلام را به‌عنوان کسی که در جهت هدایت، قادر به دخل و تصرف در امور تکوینی عالم و حتی نفس اشخاص می‌باشد، تلقی نموده و در



پاسخ به اشکالات این گروه معتقدند:

اولاً؛ تصرف تکوینی اهل بیت علیهم السلام به هیچ وجه با توحید افعالی تنافی ندارد و بیان چنین شبهه‌ای ناشی از درک ناصواب مفهوم توحید افعالی است. معنای دقیق مقام ولایت برای انبیاء و اولیاء مانند دیگر اسمای حسناى الهی است و آنان مظهر و آیت ولایت الهی اند. (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۴۳۷) توحید افعالی، تأکید بر فاعلیت مستقل الهی دارد و هیچ گونه شریکی را برای خداوند بر نمی‌تابد. این در حالی است که در ولایت تکوینی امام معصوم علیه السلام، تصرف ایشان در عالم به صورت تبعی و در طول فاعلیت خداوند است و از این رو هیچ گونه منافاتی با نظام توحیدی ندارد، چه اینکه در قرآن کریم نیز این گونه فاعلیت در طول فاعلیت خداوند به رسمیت شناخته شده است. (حسینی تهرانی، ۱۳۹۳: ۱۱۷) از جمله در جریان دیدار حضرت موسی و خضر و حوادث پیرامون آن همچون کشتن غلام و سوراخ کردن کشتی و خراب کردن دیوار که خضر آنها را هم به خدا و هم به خود نسبت می‌دهد. (کهف/ ۶۵، ۸۱، ۷۹)

ثانیاً هیچ دلیلی بر اینکه ولایت تکوینی مستلزم غلو است، وجود ندارد و ولایت تکوینی مؤید خروج عالم از نظام سبب و مسببی نمی‌باشد (عاشور، ۲۷۶: ۱۴۲۰) چه اینکه قرآن کریم هم مسائلی چون تقوا و عمل صالح را در جهت نزول و زمینه‌سازی رفاه و برکات آسمانی تأیید کرده است. (اعراف/ ۹۶)

ثالثاً هر گونه تفویض و واگذاری کاری به بنده باطل نیست، بلکه اعتقاد به تفویضی که در آیات و روایات منع شده، جایی است که کل یا قسمتی از سرنوشت و تدبیر عالم هستی را به مخلوق نسبت دهیم؛ همچنان که قرآن کریم این صفت را به یهودیان زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت می‌دهد. (مائده/ ۶۴) خداوند با حفظ خالقیت خویش به عنوان علت العلل، دخل و تصرف در بعضی از امور تکوینی را به واسطه‌ای غیر مستقل - مانند ائمه معصومین علیهم السلام - واگذار می‌کند. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۶۵) پس با این تفسیر موحدانه از تفویض دیگر نمی‌توان آن را مستلزم شرك دانست. با توجه به آنچه گذشت قائلان به ولایت تکوینی را می‌توان در دو گروه دسته‌بندی نمود: نخست، گروهی که به مطلق بودن ولایت تکوینی معتقدند و دوم، گروهی که به ولایت تکوینی فی الجمله اعتقاد دارند.

۱-۳-۱. ولایت تکوینی مطلقه

برخی معتقد هستند ائمه معصومین علیهم السلام بر اساس ولایت تکوینی افزون بر کرامات و قدرت بر انجام کارهای



خارق العاده، در عالم تکوین نیز مجرای فیوضات مادی و معنوی مانند خلق و رزق و اعطای کمالات نفسانی به مؤمنین می‌باشند. (میرجهانی، ۱۳۸۳: ۳۴) ایشان با تکیه بر برخی از ادعیه همچون فرازهایی از زیارت جامعه کبیره، ائمه معصومین علیهم‌السلام را علل اربعه عالم برشمرده و معتقدند امامان علیهم‌السلام محل مشیت و اراده خداوند هستند. (احسانی، ۱۳۵۶، ۴: ۴۸) این گروه با اشاره به برخی معجزاتی پیامبران الهی همانند حضرت عیسی علیه‌السلام، بر این باوراند که ولایت مطلق تکوینی، مستلزم شرك و کفر نیست. (طباطبایی ابرقویی، ۱۳۸۳: ۱۲۶) این گروه با استناد به مضمون روایاتی که آسمان و زمین به دست امام علی علیه‌السلام به اذن خداوند نگاه داشته شده‌اند، (کربلایی، بی‌تا، ۱: ۳۱۲) مدعی هستند که این قدرت تصرف در جهان هستی به نحو مطلق، به جهت آن است که امام علیه‌السلام مظهر قدرت مطلقه الهی است و چون قدرت مطلقه بر هر کار تواناست، پس ایشان قادر به انجام هر فعلی بدون هیچ محدودیتی هستند. (گنجی، ۱۳۸۹: ۲۵۳)

این گروه برای اثبات مدعای خویش، به روایاتی متمسک شده‌اند که در آنها کرامات و کارهای خارق العاده مانند احیا، امامت، خلق و رزق، و به طور کلی تدبیر عالم هستی (به تبع اذن خداوند) به اهل بیت نسبت داده شده است. برای نمونه امام علی علیه‌السلام در خطبه البیان، برخی امور تکوینی را به خود نسبت داده (حافظ برسی، ۱۴۲۳: ۲۸۶) چه اینکه امام علیه‌السلام در جایی دیگر از نهج البلاغه، خود و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و خاندان معصوم آن حضرت را نوعی صنع تکوینی معرفی کرده که آفریده‌های بدون واسطه خداوند هستند و در پیدایش دیگران نقش تکوینی و فاعلی دارند. «فَإِنَّا صَنَائِعُ رَبِّنَا وَ النَّاسُ بَعْدُ صَنَائِعُ لَنَا.» (نهج البلاغه: ۳۸۶) برخی از شارحان نهج البلاغه، صنع تکوینی معصومین علیهم‌السلام را به هدایت و تربیت معنوی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت او از جانب خداوند تفسیر کرده‌اند (بحرانی، بی‌تا، ۴: ۴۳۹) که تعلیم و هدایت مردم به واسطه آنها تحقق می‌یابد. (مازندرانی، ۱۳۸۲، ۲: ۳۵۲) اگرچه برخی در نقد و بررسی، ضمن ضعیف دانستن سند احادیث، اثبات ولایت فی الجمله اهل بیت علیهم‌السلام در این روایات را مفید معنای غایی می‌دانند، به این معنا که اهل بیت علیهم‌السلام هدف خلقت هستند و نه کارگزار هستی. (طیبی، ۱۳۸۹: ۶۹)



خوانش توصیفی - تحلیلی تأثیر ولایت تکوینی اهل بیت علیهم السلام بر تهذیب نفوس

۱-۳-۲. ولایت تکوینی فی الجملة

گروهی براین باورند ولایت تکوینی اهل بیت علیهم السلام امری ممکن و واقع شده است، اما به صورت مطلق و قاعده‌ای همیشگی نیست، بلکه ولایت در موارد خاص و براساس مصلحت الهی در قالب کرامتی از آنان صادر می‌شود. (صافی گلپایگانی، ۱۳۷۵: ۲۶) براین اساس، امام علیه السلام اگرچه ممکن است علت غایی برای خلقت تمام موجودات باشد، اما این به معنای کنار گذاردن وسائط خلقت و تدبیر عالم نمی‌باشد. (سبحانی، ۱۳۸۵: ۹۹ و ۱۰۰) از دیدگاه این گروه، شأن اصلی امام علیه السلام، هدایت و رهبری انسان بوده و فی الجملة ولایت تکوینی دارند و تحت شرایطی خاص به اقتضای نیاز هدایتی، به اذن خداوند، کراماتی از جانب ایشان رخ داده است. (فضل‌الله، ۱۴۳۱: ۷۹) بنابراین، امام معصوم صلی الله علیه و آله حتی اگر هدف و علت غایی برای خلقت تمام موجودات باشد، این‌گونه نیست که جایگزین کل وسائط شده و تدبیر عالم را بر عهده بگیرد.

۱-۴. تأثیر ولایت تکوینی بر نفس

امام مظهر انسان کامل و خلیفه الهی است که به جز صفت وجوب ذاتی حضرت حق، به تمامی صفات الهی متصف می‌باشد. (قیصری، ۱۳۶۳، فصل ۳: ۲۶۳) بنابراین ولایت تکوینی امام صلی الله علیه و آله نوعی رسیدن به کمال و قرب الهی می‌باشد که در نتیجه عبودیت ایشان به دست آمده است. (همتی، ۱۳۶۳: ۹۸) از این رو ولایت تکوینی ناظر به تصرف در مراتب نفس انسانی و بر پایه قرب به خدا استوار گردیده است. به بیان دیگر، ولایت تکوینی، هدایت باطنی و نوعی قدرت تصرف اولیاء الهی در انسان بر اساس کمال معنوی و قرب به خدا است. البته ناگفته نماند تصرف انسان بر نفس و قوای درونی خویش و ریاضت‌های طاق‌فرسای یک مرتاض، اگرچه نوعی تصرف و ولایت است، اما لزوماً به معنای ولایت تکوینی نیست؛ زیرا این‌گونه امور فاقد اثر قرب به خدا می‌باشد. (میرجهانی طباطبایی، ۱۳۸۳: ۷۹) قائلان به این نوع ولایت تکوینی در اثبات مدعای خویش دلایلی را مطرح و ارائه نموده‌اند.

۱-۴-۱. ملازمت نفس قوی و قدرت تصرف

ابن‌سینا با پذیرش قدرت تصرف نفس مدعی است:

هرگاه نفس انسانی به مرحله‌ای از کمال و تجرد از ماده برسد، از محدوده بدن خود فراتر رفته و دارای قدرت تغییر



عناصر و ایجاد حوادث شده و در اجسام دیگر منشأ اثر گشته و اراده او حتی در جهان طبیعت نافذ می‌گردد.»

(ابن سینا، ۳: ۱۳۷۵: ۳۹۵)

وی، با بیان قابلیت شدت و ضعف نفوس انسانی، منشأ اثرگذاری نفوس عارفان بر اجسام بیرونی را هم از این راه تبیین می‌کند که عارف با ریاضت و امساک از خوردنی‌ها قادر است اخبار و پیش‌بینی‌هایی از حوادث آینده داشته باشد. (همان: ۴۰۱) سهروردی نیز تأکید می‌کند که هر گاه انسان به مرتبه‌ای خاص از تجرد از ماده دست یافت، این امکان برای او فراهم می‌آید که جوهر مثالی را خلق کند. وی این مرتبه از کمال انسان را، مقام «کن» می‌نامد. (سهروردی، ۱۳۷۵، ۲: ۲۴۲) ملاصدرا نیز ضمن تأیید بیان ابن‌سینا در استدلال بر امکان وجود دخل و تصرف در مواد عالم، تأثیر امام در نفوس و هدایت باطنی را مستدل ساخته و مدعی است انسان کامل (نبی یا امام) دارای ویژگی نفسانی است که به واسطه قوه عملیه نفسانیه می‌تواند در ماده عالم تصرف نموده و آن را دگرگون یا متحرک سازد. روایات معتبر نیز به این نکته اشاره دارند که در سایه بندگی و عبادات خالصانه، نفس انسان از قید عالم طبیعت و ماده‌رهایی می‌یابد و به سبب آن قدرت فوق‌العاده تصرف برای شخص حاصل می‌گردد. (فیض کاشانی، ۱۴۱۶، ۴: ۳۶۵) امام صادق علیه السلام نیز به نقل از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «ما تقرب الی عبد بشی احب الی مما افترضت علیه و انه لیتقرب الی بالنافله حتی احبه فاذا احبته كنت سمعه الذی یسمع به و بصره الذی یبصر به...» (کلینی، ۲: ۱۳۶۵: ۳۵۳)

بنابراین امام علیه السلام به عنوان انسان کامل، تجلی ولایت الهی است و قوس صعود، حقیقت انسان کامل دارای جمیع مراتب اسما و صفات الهی است و متناسب با هر مرتبه‌ای تعیین خاصی را در خویش حاصل و آثار آن را نیز به خود مستند سازد، آنگونه که امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز فرموده‌اند: «انا آدم الاول، انا نوح الاول، انا آیه الجبار، انا حقیقه الاسرار، انا صاحب الصور، انا ذلك النور الذی اقتبس موسی منه الهدی، انا صاحب نوح و منجیه، انا صاحب ایوب المبتلی و شافیه...» (سبزواری، ۱۳۹۵، ۱: ۲۰۶)

۱-۴-۲. علم کامل، مستلزم تصرف

معرفت و علم از نظر منطقی و علی بر قدرت تقدم داشته، بنابراین قدرت تصرف و توانایی معصوم، در گرو علم و



آگاهی اوست، چنانکه در قرآن کریم علم یکی از ابزارها و عوامل خلیفه‌الله شدن انسان معرفی شده است.^۲ براین اساس علم امام علیه السلام نیز از جهت وجودی، بیشترین شباهت را به علم الهی داشته، بنابراین علم ایشان علمی فعلی بوده نه انفعالی. (ابن سینا، ۱۳۶۴، مقاله ۸، فصل ۶) از این رو اگرچه علم، قدرت و نفس، جدا از یکدیگرند، اما مقام خلیفه الهی انسان کامل این توان را (به اذن خدا) دارد که علم و قدرت او، عین هم گشته و علم او عین ایجاد پدیده‌ها گردد را برای او بوجود آورده است. (ملاصدرا، ۱۳۷۹، ۶: ۳۳۱)

امام کاظم علیه السلام در روایتی با اشاره به علم پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید پیامبر اسلام از پیامبران گذشته عالم‌تر بود و ما وارث علمومی هستیم که ما را افزون بر کارهای انبیای پیشین، بر کارهای دیگر نیز توانا می‌سازد. ما وارث قرآنی هستیم که می‌توان با آن کوه‌ها را حرکت داد و شهرها را درنوردید و مردگان را زنده ساخت. (کلینی، ۱۳۶۵: ۵۹۸) بنابراین امام علیه السلام که خلیفه و جانشین الهی و عهده‌دار هدایت نفوس انسان‌هاست باید - جز صفت وجوب ذاتی - به تمام صفات و اسما الهی متصف باشد. (ابن عربی، ۱۴۲۰: ۲۰۴)

۱-۴-۳. ولایت و تصرف لازمه ارشاد و هدایت

نقش اصلی امام علیه السلام هدایت افراد است. هدایت از ماده «هدی» به معنای با لطف و مهر راهنمایی کردن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۷: ۸۳۵) از گمراهی خارج کردن و ارشاد به مطلوب است. (ابن عبّاد، ۴، ۱۴۱۱: ۴۳) علامه طباطبایی (ره)، مفهوم امامت را ذیل آیه ۱۲۴ سوره بقره به معنای هدایت به امر و مقامی متمایز از مقام رسالت در نظر داشته است؛ از این رو وی نوع هدایت امام را نه تنها ارائه طریق، بلکه به معنای ایصال به مطلوب و رساندن به مقصد می‌داند، ایشان در تبیین هدایت به امر با تکیه بر آیه ۸۲ و ۸۳ از سوره یس و نیز آیه ۵۰ از سوره قمر^۳، به نحو امر الهی، دفعی و غیرتدریجی دانسته که به ملکوت مخلوقات ارتباط دارد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱: ۲۷۲) و اجرای تمام و کمال احکام و قوانین شرع در جامعه را همراه هدایت تکوینی به معنای ایصال به مطلوب و رساندن به سر منزل مقصود می‌داند. (همان: ۲۷۴) بنابراین امام علیه السلام افزون بر ارائه طریق در نقش هدایت‌گری خویش گام را فراتر نهاده و در مرتبه ایصال به مطلوب، رهرو مستعد را دستگیری کرده و به کمال می‌رساند، هر چند او در گذشته ظلمی نموده یا امام را درک نکرده باشد. (سروری مجد، ۱۳۹۳: ۱۰۴) به عنوان نمونه در روایتی آمده امام علیه السلام از طریق ولایت باطنی تنها با



نگاهی، زن بدکاره‌ای را که قصد اذیت کردن امام را در زندان داشت، اصلاح کرد. روشن شدن اتاق خانه با اشاره انگشت مبارک امام و حرکت درخت و به سخن در آمدن عصا در دست امام و غیره نمونه‌هایی دیگر از این ولایت باطنی و تکوینی امام در نفوس انسان‌ها در راستای هدایت و ارشاد است. (حکیمی، ۲، ۱۳۹۸: ۱۳۴) قرآن کریم در بیانی لطیف وجود مقدس پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله را چنین معرفی می‌کند: «همانا رسولی از جنس شما برای هدایت خلق آمد که از فرط محبت، فقر و پریشانی و فلاکت شما بر او بسیار سخت می‌آید و برای نجات شما بسیار حریص و نسبت به مؤمنان رؤوف و مهربان است.» (توبه/۱۲۸) یادگر جایی دیگر می‌فرماید: «اگر اُمت تو، به قرآن ایمان نیاورند، نزدیک است جانت را از شدت حُزن و تأسف هلاک سازی.» (کهف/۶) این تعابیر برای جانشینان معصوم پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز صادق است؛ زیرا آنان افزون بر عالم تشریح، در عالم تکوین نیز دارای شئون و مقاماتی می‌باشند که به اذن خدا، قدرت بر ایجاد و یا عدم هر نوع تصرف در را عالم دارند. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۵۳)

یکی از این مراتب تصرفات تکوینی، هدایت باطنی است که نافع‌ترین شأن امام نسبت به عالم انسانی است و امام آدمی را در مرحله باطن، هدایت نموده و به سوی اعمال عبادی حرکت می‌دهد و روح و جان او را به سوی عالم بالا می‌برد. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده که که امام آشیانه اراده الهی است که جز آنچه خدا بخواهد، اراده نمی‌کند. (مجلسی، ۱۳۹۳، ۲۵: ۳۸۵)

بنابراین امام علیه السلام افزون بر وظیفه هدایت ظاهری افراد جامعه، دارای نوعی هدایت باطنی و جذبه معنوی از سنخ عالم ملکوت است که در قلوب افراد شایسته تأثیر می‌گذارد و آنها را به سوی کمال هدایت می‌کند. این هدایت باطنی امام علیه السلام براساس اذن خدا و علم به غیب شکل می‌گیرد. در روایتی، امام رضا علیه السلام امام پیشوا را به طبییی تشبیه کرده که مراقب و نگران حال بیمار می‌باشد تا اختلالی در سلامت او پیدا نشود، قلب‌ها را تطهیر و نورانی می‌کند و جان‌ها را به سوی خداوند حرکت می‌دهد. (ضیاءآبادی، ۱۳۹۰: ۳۲) همچنان که تبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله رأفت و مهربانی خود و امام علی علیه السلام به اُمت را به پدری دلسوز تشبیه کرده (مجلسی، ۱۳۹۳، ۱۶: ۹۵) که از هیچ هدایتی فروگذار نیست و تمام تلاش خود را برای راهنمایی و نهایتاً عاقبت به‌خیری فرزندان‌ش به‌کار می‌بندد. حتی در روایتی دیگر، امام علی علیه السلام به نقل از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «حق ما بر اُمت بزرگتر از حق پدر و فرزندی است.» (همان) بنابراین



می توان گفت به جهت همین حق پدری دلسوزانه و وظیفه هدایت باطنی افراد اُمت است که در روایت آمده، اعمال شیعیان به دفعات شبانه روز، هفتگی و یا به صورت کلی سالانه، به محضر امام معصوم علیه السلام عرضه می شود. (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ۴: ۳۴۱) از این رو امام علیه السلام، کارکردی تربیتی همانند والدین، بلکه بالاتر از آنان دارد. (عطاردی، ۱: ۶۹) اگرچه یاد آوری این نکته لازم است که هدایت باطنی، فرع شناخت امام علیه السلام است؛ از این رو امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید: «امام آن شاخص آشکار است که میان خدای عزّ و جلّ و خلقش قرار گرفته است. پس هر کس او را شناخت، مؤمن می گردد و هر کس او را انکار کرد، کافر می گردد.» (عاملی، ۱۳۶۰، ۱۰: ۳۹۲) بنابراین امام علیه السلام افزون بر ارشاد و هدایت ظاهری، مردم، دارای نوعی هدایت و جذبۀ باطنی معنوی از سنخ عالم امر و تجرد می باشد که به وسیله حقیقت و نورانیت و باطن ذاتش در قلوب مردم شایسته تأثیر و تصرف می نماید و آنها را به سوی مرتبۀ کمال و غایت ایجاد، جذب می کند. (طباطبایی، ۱۳۹۷: ۱۹۲) بنابراین امام علیه السلام رابط میان مردم و پروردگارشان در اخذ فیوضات ظاهری و باطنی است، همچنان که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم، رابط میان مردم و خدا در گرفتن فیوضات ظاهری است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۴: ۴۵۸) بنابراین هدایت که یکی از مناصب امامت در قرآن، (انبیا/ ۷۳) است، معنایی جز رساندن به مقصد نیست که با نوعی تصرف تکوینی و هدایت امام علیه السلام در نفوس تحقق می یابد، به این معنا که بُردن دلها به سوی کمال و انتقال دادن آنها از مرحله ای به مرحله ای بالاتر تحقق می یابد. امام علیه السلام از این طریق، راه هدایت را هموار سازد، بنابراین هدایت به امر، نوعی تصرف در قلوب و نفوس مستعد و يك امر واقعی و حقیقی است، نه صرف اعتبار و از جمله فیوضاتی معنوی و مقامات باطنی است که مؤمنین به وسیله عمل صالح به سوی آن هدایت می شوند و به رحمت پروردگارشان ملبّس می گردند. بنابراین امام معصوم علیه السلام نیز همچون پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم نقش فاعلی در زمینه مهذب شدن انسان دارد و سبب و واسطه فیض الهی به همه مخلوقات، از جمله انسانها است، این نوع هدایت که از آن هدایت به امر و ایصال به مطلوب (ایصال الی المطلوب) تعبیر می شود، امام علیه السلام علم و قدرتی که خداوند متعال در اختیارش قرار داده، در باطن برخی انسانهایی که با عمل اختیاری خویش قابلیت هدایت خاص را یافته اند، تصرف کرده و آنها را مهذب می سازند.



نتیجه‌گیری

بنابر آنچه گذشت هر انسانی دارای دو بُعد ملکی (خلقی) و ملکوتی (امری) است. هدایت به‌عنوان نوعی تصرف امری است که از جنبه ملکی به‌سوی جنبه ملکوتی امتداد یافته و ولایت تکوینی امام علیه السلام نوعی از قدرت تصرف در هدایت انسان‌هاست که در آن امام علیه السلام به اذن خداوند دارای نوعی ولایت باطنی بر نفوس رهروان مستعد هدایت است که نه تنها آنها را به‌سوی کمال هدایت می‌کند، بلکه در نهایت آنان را به مطلوب می‌رساند. بنابراین تصرفات معنوی و تکوینی امام علیه السلام شیوه‌ای از تربیت توحیدی است که با اذن الهی صورت می‌گیرد. از این‌رو می‌توان ولایت تکوینی امام علیه السلام را در چهارچوب موارد زیر مورد تأکید قرار داد:

۱. امامان معصوم علیهم السلام به اذن خداوند افزون بر ولایت تشریحی دارای ولایت تکوینی و قدرت تصرف در انسان و عالم آفرینش را دارند؛
۲. امام معصوم علیه السلام به‌عنوان انسان کامل در اثر عبودیت به مقام قرب الهی، تسلط ولایت تکوینی بر ضمیر افراد داشته و عهده‌دار هدایت نفوس مستعد می‌شود؛
۳. امام علیه السلام افزون بر وظیفه هدایت ظاهری افراد جامعه، دارای نوعی هدایت باطنی و جذبه معنوی از سنخ عالم ملکوت است که در قلوب افراد شایسته تأثیر می‌گذارد و آنها را به‌سوی کمال هدایت می‌کند و این هدایت باطنی امام علیه السلام براساس اذن خدا و علم به غیب شکل می‌گیرد.
۴. امام علیه السلام به‌عنوان رابط میان مردم و پروردگارشان زمینه‌ساز اخذ فیوضات ظاهری و باطنی است و به‌واسطه ولایت تکوینی خویش هم، زمینه‌ساز فیض الهی و هم یکی از زایل‌کنندگان موانع هدایت است.



خوانش توصیفی - تحلیلی تأثیر ولایت تکوینی اهل بیت علیهم السلام بر تهذیب نفوس

بی‌نوشت‌ها

۱. افرادی همچون علامه مجلسی (۱۳۹۰، ۱:۳۰)، حلی (۱۳۹۰: ۴۷۲)، فیض کاشانی (۱۳۸۳، ۴: ۱۶۲)، محمدرضا قمشه‌ای (۱۳۹۴: ۱۷۶)، غروی اصفهانی (۱۳۸۳، ۲: ۳۷۸)، علامه طباطبایی (۱۳۸۷، ۶: ۱۴)، امام خمینی (۱۳۸۶: ۲۸) و دیگران، درباره تصرفات ولایت تکوینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و قائم معصومین علیهم السلام و نقش آنان در فرآیند انتقال فیض الهی به اجمال یا تفصیل سخن گفته‌اند. در این میان آثاری از متأخرین؛ مانند دلائل الولاية (آية الله حجت کوه کمره ای)، الولاية (میرزا احمد آشتیانی) و رساله الولاية (علامه طباطبایی) در خور توجه می‌باشد.

۲. «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (بقره/ ۳۱)

۳. إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (یس/ ۸۲)، «وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلِمَةٍ بِالْبَصَرِ» (قمر/ ۵۰)



منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن فارس، زکریا (۱۴۰۴)، مقایسه‌س اللغة، بیروت: دارالکتب.
۴. ابن عبّاد، صاحب اسماعیل، المحيط فی اللغة، ج ۴، بیروت: عالم‌الکتاب.
۵. ابن شهر آشوب، ابوجعفر محمد بن علی (۱۳۷۹)، مناقب آل ابی طالب، قم: ناشر علامه.
۶. ابن عربی، محی‌الدین العربی (۱۴۲۰)، فصوص الحکم، تعلیقه ابوعلاعفی، بیروت: دارالکتب.
۷. احسانی، احمد (۱۳۵۶)، شرح زیارت جامعه کبیره، کرمان: سعادت.
۸. ابن بطریق، یحیی بن حسن (۱۴۰۷)، العمده، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۹. ابن منظور، جمال‌الدین محمد (۲۰۰۰)، لسان العرب، بیروت: دارالصادر.
۱۰. ابن سینا حسین ابن عبدالله (۱۳۶۴)، النجاة من الغرق فی بحر الضلالات، تهران: دانشگاه تهران.
۱۱. _____، (۱۳۷۵) الاشارات والتنبیها، چاپ اول، قم: نشر البلاغه.
۱۲. ابن عثیمین، محمد بن صالح بن محمد (۱۴۱۶)، شرح کشف الشبهات، ریاض: دار الثریا للنشر والتوزیع.
۱۳. اصفهانی، محمد حسین (۱۳۸۳)، حاشیه‌ی مکاسب، تحقیق عباس محمد آل سباع، تهران: پایه دانش.
۱۴. برقی، ابوالفضل [بی تا]، احکام القرآن، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی.
۱۵. بحرانی، ابن میثم، [بی تا]، شرح نهج البلاغه، بی جا، مؤسسه‌النصر.
۱۶. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۰)، تفسیر البیضاوی، بیروت: مؤسسه‌الاعلمی.
۱۷. حسینی طهرانی، سید محمد حسین (۱۳۹۳)، امام شناسی، تهران: نشر علامه طباطبایی.
۱۸. حسینی، سید محمد رضا، (۱۳۹۰)، ولایت علوی از دیدگاه علامه امینی، تهران: نشر صفحه نگار.
۱۹. حسن زاده آملی حسن (۱۳۸۹)، یازده رساله فارسی، تهران: مؤسسه مطالعات فرهنگی.
۲۰. حافظ برسی، رجب بن محمد (۱۴۲۳)، مشارق انوار الیقین، بیروت: الاعلمی.
۲۱. حکیمی، محمد رضا (۱۳۹۸)، الحیة، ترجمه احمد آرام، تهران: دلیل ما.
۲۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹)، تفسیر تسنیم، ج ۶، قم: مرکز نشر اسراء.
۲۳. _____، توحید در قرآن، قم: مرکز نشر اسراء.
۲۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۷)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم.



خوانش توصیفی - تحلیلی تأثیر ولایت تکوینی اهل بیت علیهم السلام بر تهذیب نفوس

۲۵. سامی النشار، علی (۱۹۷۷م)، نشأة الفكر الفلسفی فی الاسلام، قاهره: دارالمعارف بمصر.
۲۶. سروری مجد، علی (۱۳۹۳)، امامت و جامعه آرمانی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
۲۷. سبحانی، جعفر (۱۳۸۵)، ولایت تشریحی و تکوینی، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۲۸. سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۷۵)، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، تهران: مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۹. سیزواری ملاحادی (۱۳۹۵)، شرح الاسماء الحسنی، ترجمه علی شیخ الاسلامی، تهران: کتاب عقیب.
۳۰. سروش، عبدالکریم (۱۳۸۵)، بسط تجربه نبوی، تهران: نشر صراط.
۳۱. عاشور، سیدعلی (۱۴۲۰)، الولایه التکوینیة لآل محمد فی قوس الصعود و النزول، بیروت: بی‌نا.
۳۲. عاملی، ابراهیم (۱۳۶۰)، تفسیر عاملی، تحقیق علی اکبر غفاری تهران: بی‌نا.
۳۳. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۳۹۰)، مناہج الیقین فی اصول الدین، قم: بوستان کتاب.
۳۴. صفری فروشانی، نعمت‌الله (۱۳۸۲)، غلو (دانشنامه امام علی)، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۵. صلیبا، جمیل (۱۳۹۳)، فرهنگ فلسفی، تهران: حکمت.
۳۶. صالح، محمدحسن (۱۳۹۵)، «ولایت تکوینی اهل بیت علیهم السلام و قلمرو آن»، مجله معرفت، ش ۲۲۵، صص ۸۷-۱۰۱.
۳۷. صافی گلپایگانی، لطف‌الله (۱۳۷۵)، ولایت تکوینی و ولایت تشریحی، قم: حضرت معصومه (س).
۳۸. _____، (۱۳۹۱)، مباحث امامت و مهدویت، قم: نشر آثار آیت‌الله صافی گلپایگانی.
۳۹. صدوق، محمدبن علی (۱۴۱۴)، الاعتقادات المؤتمر العالمی للشیخ المفید، قم: بی‌نا.
۴۰. ضیاءآبادی، سید محمد (۱۳۹۰)، امام رضا علیه السلام، مظهر رأفت خدا، تهران: بنیاد خیریه الزهراء (س).
۴۱. _____، (۱۳۸۷)، عیون اخبارالرضا، تهران: جهان.
۴۲. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین.
۴۳. _____، (۱۳۹۷)، شیعه در اسلام، قم: بوستان کتاب.
۴۴. فضل‌الله، سیدمحمدحسین (۱۴۳۱)، نظره اسلامیة حول الولایة التکوینیة، بیروت: دارالملاک.
۴۵. فیض کاشانی ملامحسن (۱۴۱۶)، تفسیر الصافی، تحقیق حسین اعلمی، تهران: مکتبه الصدر.
۴۶. _____، (۱۳۸۳)، المحجة البیضاء، مقدمه علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
۴۷. قمشہ‌ای، محمدرضا (۱۳۹۴)، رساله فی الخلافه الکبری، بی‌جا: آیت اشراق.
۴۸. قیصری، داودبن محمود (۱۳۷۰)، شرح فصوص الحکم، تحقیق جلال‌الدین آشتیانی، تهران: امیر کبیر.
۴۹. _____، (۱۳۶۳)، مقدمه شرح فصوص، تصحیح جلال‌الدین آشتیانی، قم: انتشارات بیدار.



سال ششم، شماره یازدهم، بهار و تابستان ۱۴۰۰

۵۰. قوشجی، علی بن محمد (۱۳۸۱)، شرح التجرید العقاید، قم: منشورات الرضی.
۵۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، الاصول الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵۲. کربلایی، جواد عباس [بی تا]، الانوار الساطعه فی شرح زیارة الجامعه، قم: دارالحديث.
۵۳. گنجی، حسین (۱۳۸۹)، امام شناسی، تحقیق مجید فولادی، قم: آشیانه مهر.
۵۴. میرجهانی طباطبایی، سیدحسن (۱۳۸۳)، ولایت کلبه، تصحیح سیدمحمد لولاکی، قم: الهادی.
۵۵. مدرس طباطبایی، سیدحسین (۱۳۸۶)، مکتب در فرآیند تکامل، ترجمه هاشم ایزدپناه، تهران: کویر.
۵۶. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۸۶)، مصباح الهدایة الی الخلافة والولاية، تهران: مؤسسه نشر آثار.
۵۷. مشکور، محمد جواد (۱۳۸۵)، تاریخ شیعه و فرقه های اسلام تا قرن چهارم، تهران: انتشارات اشراقی.
۵۸. مجلسی، محمدباقر (۱۳۹۳)، بحار الانوار، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵۹. _____، (۱۳۹۰)، مرآة العقول، تصحیح سیدهاشم رسولی، قم: نشر نور وحی.
۶۰. مطهری، مرتضی (۱۳۷۹)، امامت و رهبری، تهران: صدرا.
۶۱. _____، مجموعه آثار، صدرا، ۱۳۷۹ ش، قم: تهران.
۶۲. مصطفوی، حسن (۱۳۷۱)، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۶۳. _____، (۱۳۸۰)، تفسیر روشن، ج ۱۳، تهران: مرکز نشر کتاب.
۶۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۷)، پیام قرآن، قم: انتشارات مدرسه امیرالمؤمنین علیه السلام.
۶۵. _____، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، قم: انتشارات مدرسه امیرالمؤمنین علیه السلام.
۶۶. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۷۹)، شرح اصول الکافی، تهران: مؤسسه مطالعات علمی فرهنگی.
۶۷. مازندرانی، محمد صالح (۱۳۸۲)، شرح الکافی الأصول والروضه، تهران: المكتبة الاسلامیه.
۶۸. همایی، جلال الدین (۱۳۸۶)، مولوی نامه، تهران: انتشارات هما.

